



آقای البرت!
لطفاً در میدان جنگ
مراقب باشید!



تو هم مراقب باش.

تق



Episode

60

دیده بان پیامی فرستاده!
دشمن داره به مرکز نزدیک میشه،
نزدیک کوفسکی.



اوننا...

نزدیک به ۳۰۰۰ سربازن!

...!!



پس حرف هایمادام الیزه
درست از آب دراومد...
چطور تونست اینوپیش بینی
کنه؟

اگر گوش نمیدادیم،
فقط با داشتن ۵۰ هزار سرباز باید
با ۳۰۰ هزار سرباز دشمن رو به رو
میشدیم.



جنگ نزدیکه.





آماده سازی هامون بی
نقصه، ولی نتیجه هنوز
مشخص نیست.





الیزه،
اگر آسیب ببینی
من...



عالیجناب.
همه منتظر دستور شما
هستن.

خیلی خب،
دارم میام.

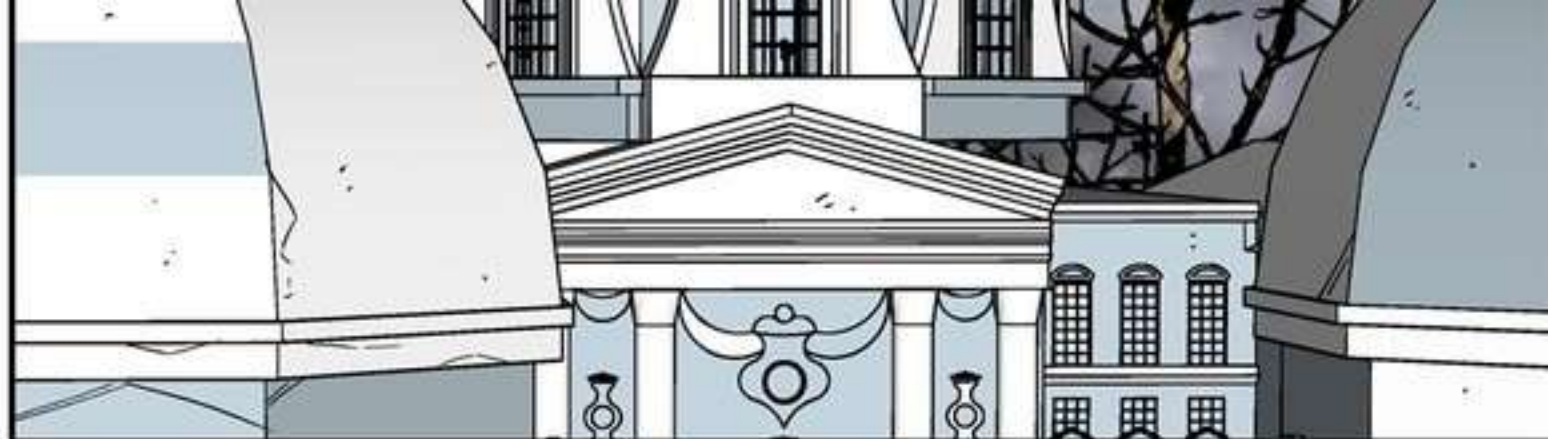


دشمن به طرف
ما پیشروی کرده.

اونا ۳۰۰۰ سرباز
دارن، ۲ برابر تعداد
سربازای ما در پایگاه
مرکزی

ولی ما آماده ایم امشب.
مادر کنار رئیس عقرب جشن
می گیریم.





م، مادام... شاهزادمون میبره،
درسته؟

معلومه. نگران نباش، بانو جی



خوشبختانه، ما آماده ایم.
ولی نتیجه هنوز مشخص
نیست.

اگر همه سربازامون کشته بشند ،
دشمن این مکان و بدست میاره



در این صورت ، از اونجایی که من
همسر آینده شاهزاده رومانف هستم
گروگان گرفته میشم.

نه، قبلش ممکنه از ضربه گلوله یا
توپ بمیرم.



حتی اگر وحشت کنم هم چیزی
تغییر نمیکنه .





همه نهایت تلاششون و میکنن، پس باید
بهشون اعتماد کنم. و اینجا باید کار خودم
و انجام بدم.

جنگ شروع شده ، و زخمی ها
به زودی میرسن.

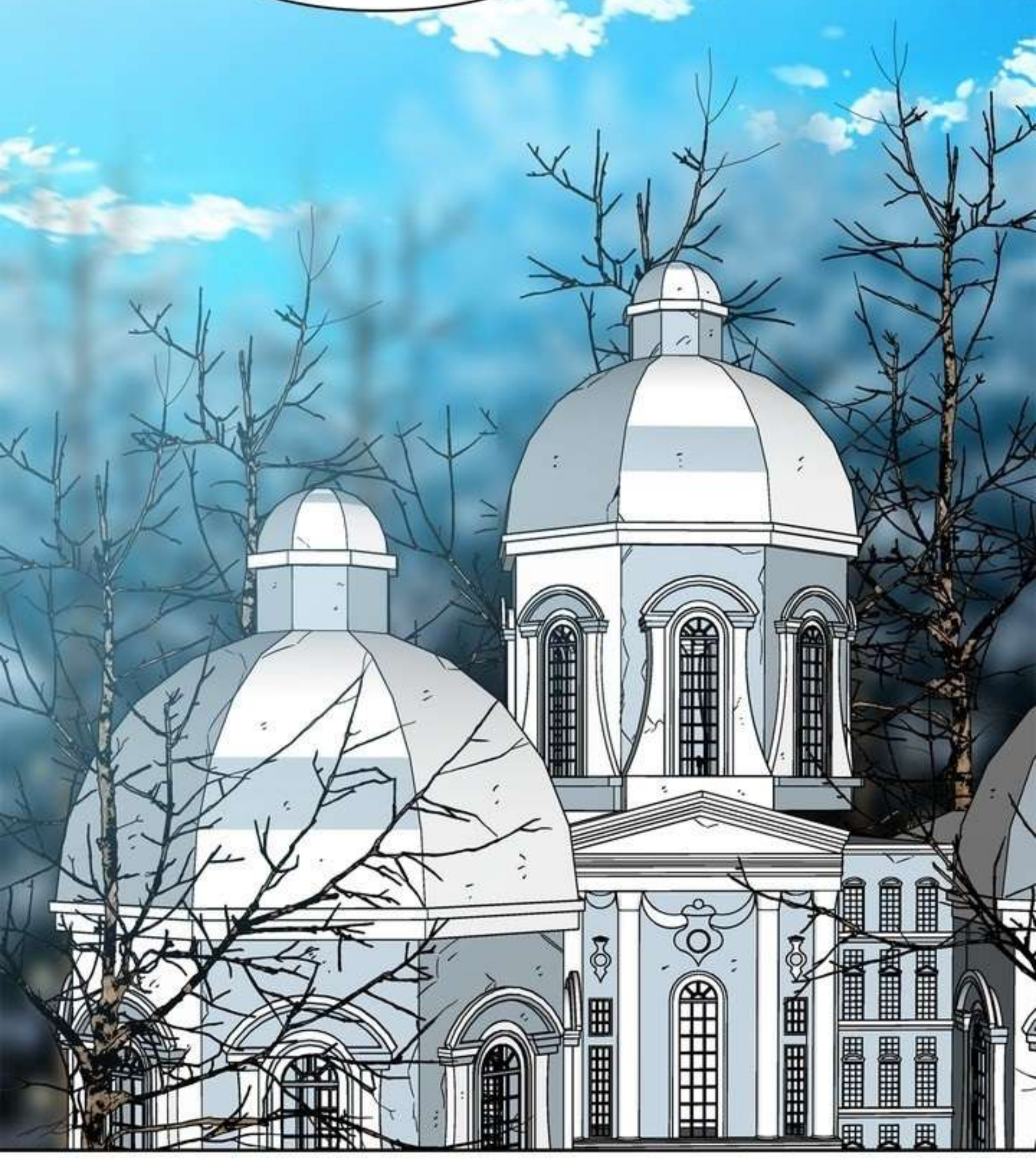


یه جنگ عظیم اون بیرون در حال اوج
گرفته، ولی ماموریت ما در اینجا همونه
باید به بیمارامون کمک کنیم.



ماموریت ما اینه تا جایی که
میتونیم کمک کنیم .

ما کار خودمون و میکنیم، بدون
توجه به نتیجه.





عالیجناب ، این اضطراریه!



لشکر امپراتوری که به سمت شرق
و غرب رفته بودن برگشتند تا به
جناح ما حمله کنند



چی...؟!!

چطور ممکنه؟!
مزخرفه!

آرایشتون و حفظ کنید!
وحشت نکنید!





سربازا نمیتونن موقصیت
خودشون و حفظ کنن!

منظورت چیه؟!

اون...!



... شمشیر زن چیره دسته...!

امکان نداره...! کی بوده؟!

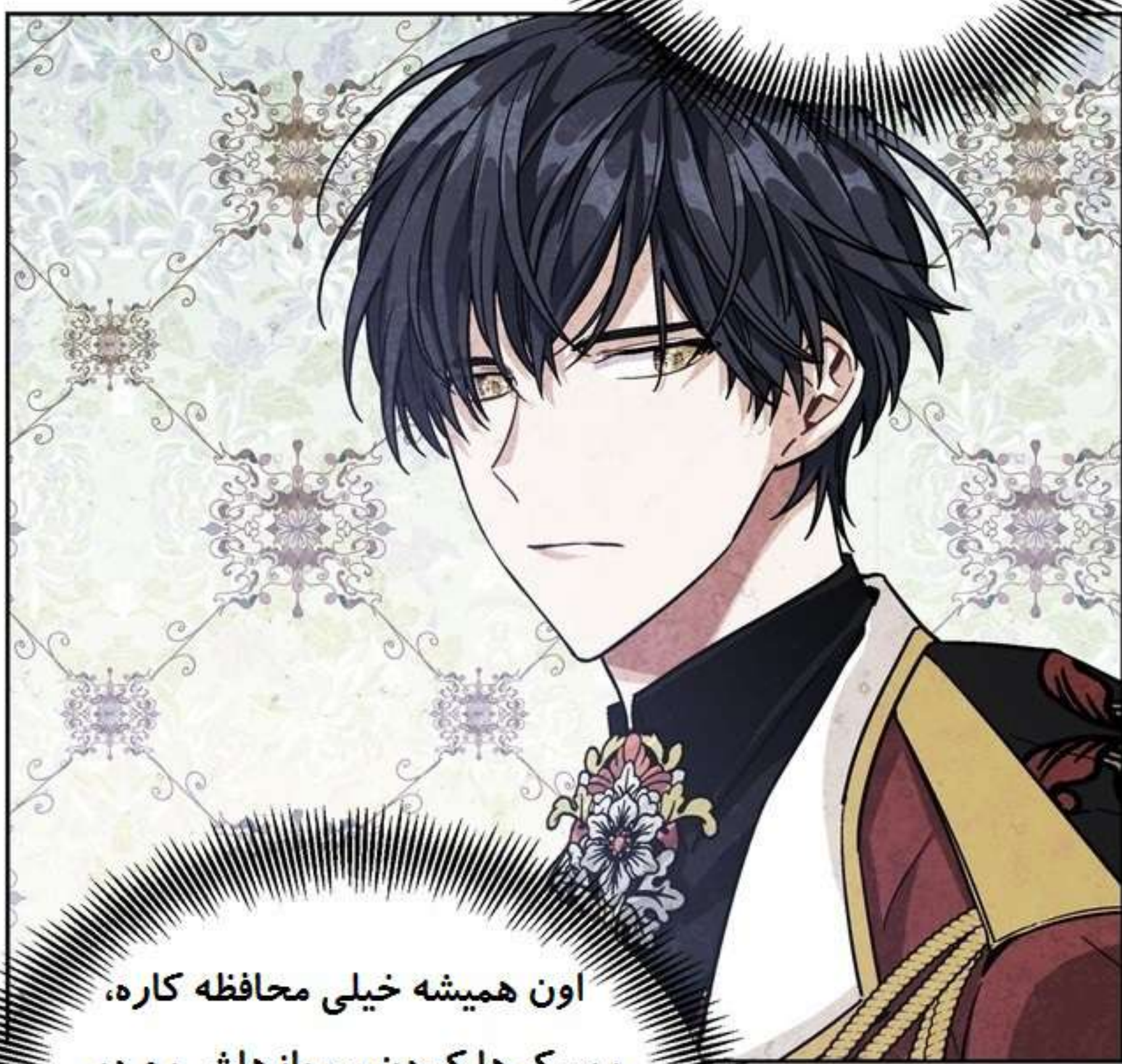


کی به استراتژی من پی برد؟!

شاهزاده آهنی؟

اون ممکنه مشکوک شده باشه

ولی...



اون همیشه خیلی محافظه کاره،
ریسکرها کردن سربازهایش رو در
شرق و غرب به جون نمیخوره....

این تحقیر رو فراموش نمیکنم


هرکسی که هستی، کاری میکنم

بهش رو پیردازی.




عقب نشینی کنید!
برگردید و در موقعیت
قرار بگیرید!






از جلو، کنار، و عقب ارتش
جمهوری زیر محاصره کامل
فرو پاشید.

نبردی که صبح آغاز شده بود
سرانجام روز بعد
به پایان رسید.



ارتش امپراتوری به سمت ناحیه
مرکزی پیشروی کردند و قلمروی
خود را گسترش دادند.




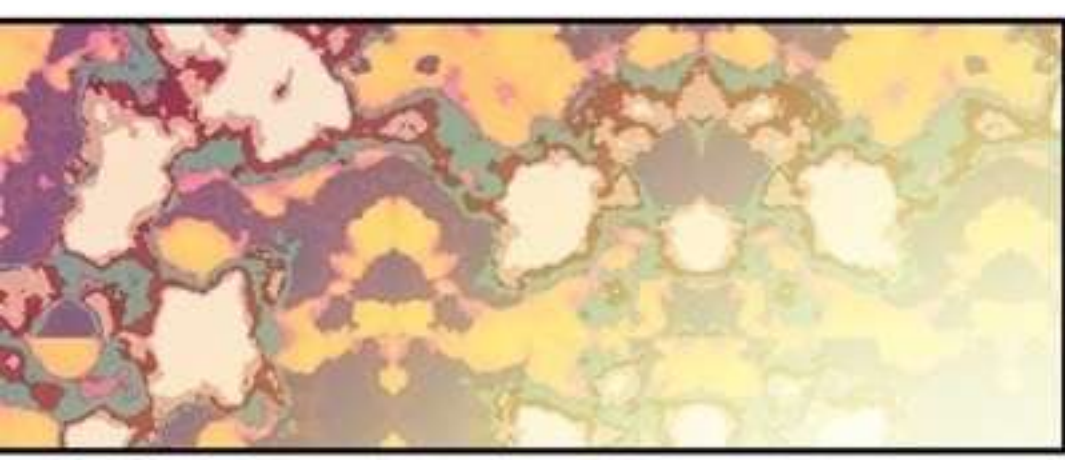
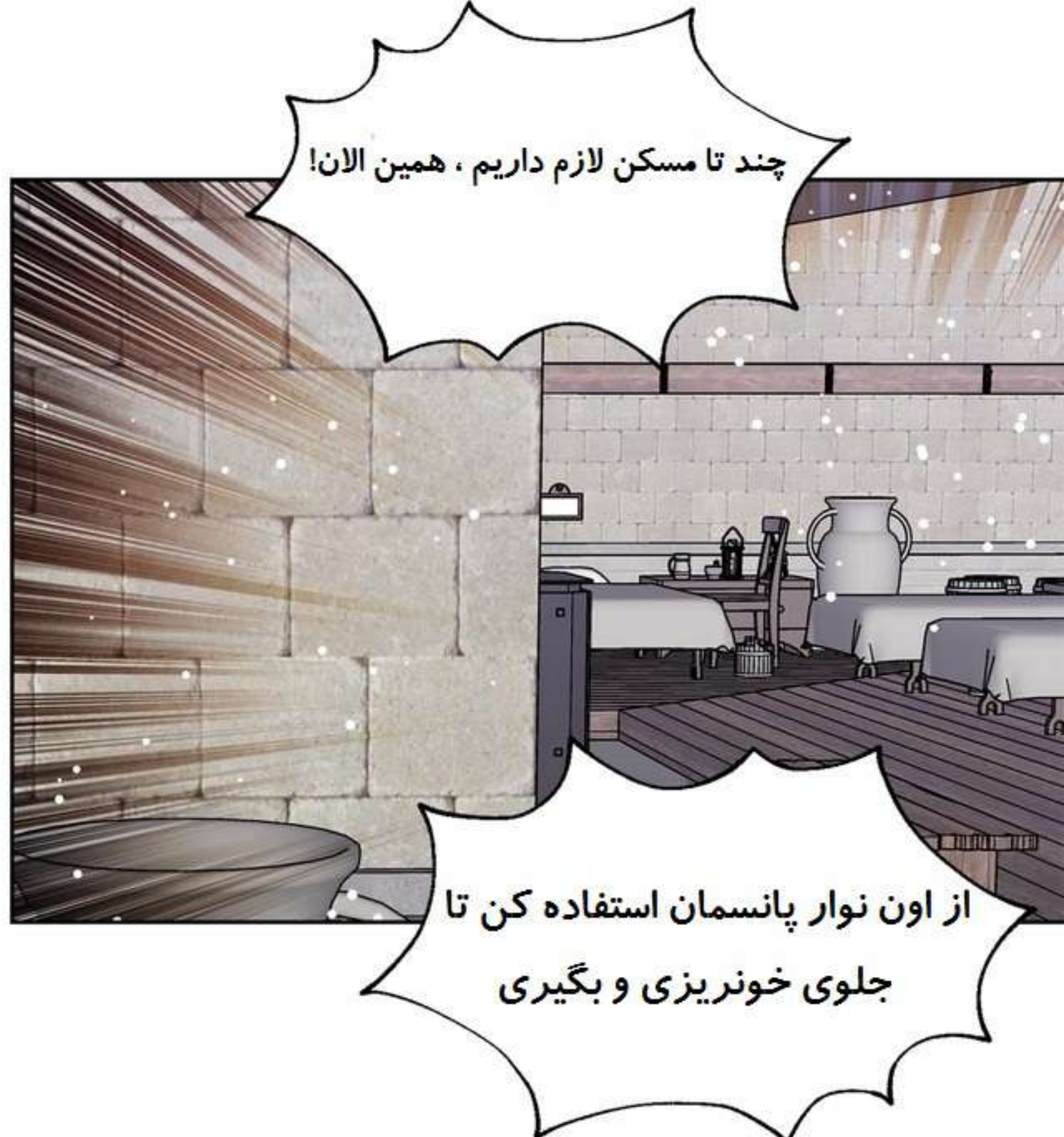
سیمفریل، پایتخت شبه جزیره
اکنون تحت کنترل امپراتوری
قرار دارد.

و به این ترتیب، جزر و
مد جنگ یک بار دیگر به
نفع امپراتوری درآمد

به افتخار پادشاه! به
افتخار شاهزاده!

به افتخار ملکه
آیندمون!





باید اینجا نهایت تلاشم و
انجام بدم. این تنها راهیه که
میتونم کمک کنم



بعدش ، آدم های بیشتری
میتونن پیش خانواده هاشون برگردن

۵ روز بعد از نبرد کوفسکی-

یک ضیافت شادمانی؟

بله، مادام

بله ضیافتی برای
جشن گرفتن پیروزی
اخیرمون.

سرباز ها ملحق میشن
و نوشیدنی در اختیار گذاشته
میشه.

امیدوارم برای شام به ما ملحق
بشید

متأسفم، ولی فکر نکنم بتونم پیام

بیماران زیادی اینجا هستند، ولی
حتما سپاسگزاری منو برسونید

و، ولی ، این فقط برای یه روزه...

ما اینجا افراد کافی برای کمک نداریم.
بیمارا همین الانش هم دارن میمیرن
چون کسی نیست که اونا رو درمان
کنه

اگر من برم، یعنی افراد
بیشتری میمیرن چون یه
دکتر کمتر میشه

لطفاً سلام منو برسونید





به سلامتی امپراتور!
به سلامتی بریتیا!



به سلامتی مادام الیزه!



الیزه نمیاد؟

بله. باید حواسشون به بیماران
زیادی باشه ، برای همین
عذرخواهی کردن



حیف شد. ایشون کسی هستند که
باید بخاطر این پیروزی ازشون
قدردانی بشه، با اینحال نمیتونن
اینجا باشن



عالیجناب، ایشون خیلی سخت
کار نمیکنن؟

شنیدم ایشون به ندرت میخوابن.
نگرانم خیلی به خودشون فشار بیان

ایشون حتی در چنین روزی استراحت
نمی کنند.

SIGH

و من عمدا امروز دعوتش
کردم تا بتونه استراحت کنه

تو چنین موقعیت هایی ،
هرکسی اول باید نگران
سلامتی خودش باشه

اون واقعاً گوش نمیده

چه اذیت کننده

کلینر あなたの mehrnaz مترجم

تایپست ۵۲۸۱۱۳۳

To Be Continued



کاری از گروه MIRANKA



INJRAKA

ادمین به مراد رسیده

وایسا باور کن من
کاریت
ندارم
فقط می خواهم
تیکه تیکت کنم

کپی کار بدبخت

